

دفعه نیروهای دشمن طبق نقشه قبلی در سه تا چهار و حتی گاهی در شش تا هفت ستون همزمان با یکدیگر پیش می‌آمدند. هر قدر که جنگ پارتیزانی بیشتر گسترش یابد و هر اندازه که موقعیت مناطق پایگاهی آن اهمیت بیشتری یابد و هر چه مراکز استراتژیک و خطوط ارتباطی حیاتی دشمن بیشتر مورد تهدید قرار گیرند، حملات دشمن به واحدهای پارتیزانی و پایگاههای آنها نیز شدیدتر خواهد شد. بنابراین، هر چه درجائی حملات دشمن به واحدهای پارتیزانی شدیدتر باشد، بیشتر نمودار آنستکه جنگ پارتیزانی آنجا موفقیت‌آمیز بوده و با جنگ منظم بطور مؤثر همسوئی داشته است.

رهنمود جنگ پارتیزانی در برابر حمله متقارب دشمن از چند ستون، باید درهم شکستن آن بوسیله حمله متقابل باشد. هرگاه هر ستون دشمن که در حال پیشروی است فقط از يك واحد - خواه بزرگ و خواه کوچک - تشکیل شود و بوسیله واحدهای امدادی دیگر تقویت نگردد و از طرف دیگر قادر به استقرار پادگانهای در مسیر پیشروی خود و همچنین به ساختن استحکامات و جاده‌ها نباشد، آنگاه حمله متقارب دشمن باسانی میتواند درهم شکسته شود. دشمن در این موقع حالت تعرضی بخود میگیرد و در خطوط خارجی عمل میکند، در حالیکه ما حالت دفاعی خواهیم داشت و در خطوط داخلی عمل خواهیم کرد. آنچه مربوط به آرایش نیروهای ما میشود اینستکه باید قوای فرعی خود را برای تثبیت چند ستون دشمن بکار بندیم و در عین حال با نیروهای عمده خود، طی عملیات اهراتیو یا تاکتیکی علیه يك ستون دشمن به حملات غافلگیرانه (بطور عمده بشکل کمین کردن) دست زنیم و بدشمن در حین حرکت ضربه فرود آوریم. دشمن - ولو اینکه نیرومند باشد - در اثر حملات غافلگیرانه پی در پی ما ضعیف خواهد شد و اغلب در نیمه راه عقب خواهد نشست؛ واحدهای پارتیزانی در حین تعقیب

دشمن میتوانند بیشتر به حملات غافلگیرانه دست زنند و او را باز هم بیشتر تضعیف نمایند. معمولاً دشمن قبل از آنکه تعرض خود را متوقف سازد و یا شروع به عقب‌نشینی بنماید، مراکز شهرستانها و یا بخشهای واقع در مناطق پایگاهی را اشغال میکند؛ ما باید این نقاط را محاصره کنیم، منابع تأمین آذوقه دشمن و خطوط ارتباطی وی را قطع نمائیم تا هنگامیکه دشمن دیگر قادر بایستادگی نیست و عقب‌نشینی میکند، بتوانیم با استفاده از فرصت او را مورد تعقیب و حمله قرار دهیم. پس از در هم شکستن يك ستون دشمن، ما باید قوای خود را برای در هم کوبیدن ستون دیگرش اعزام داریم و بدین ترتیب ستونهای دشمن را یکی پس از دیگری در هم کوبیده و حمله متقارب او را عقیم سازیم.

يك منطقه پایگاهی بزرگ مثل ناحیه کوهستانی اوتای يك "منطقه نظامی" را تشکیل میدهد که به چهار یا پنج "منطقه کوچک نظامی" یا حتی بیشتر تقسیم میشود و هر کدام با قوای مسلح خود مستقلاً عمل میکنند. این نیروها اغلب با استفاده از تاکتیکهای فوق‌الذکر حملات دشمن را در آن واحد و یا متوالیاً در هم میشکنند.

در يك نقشه عملیاتی برای دفع حمله متقارب دشمن، ما معمولاً بکار انداختن قوای عمده خود را در خطوط داخلی در نظر میگیریم؛ ولی اگر ما دارای قدرت کافی باشیم، آنوقت باید نیروهای فرعی خود را (مانند واحدهای پارتیزانی يك بخش یا يك شهرستان و یا حتی دستجاتی از قوای عمده) در خطوط خارجی در نظر میگیریم تا در آنجا خطوط ارتباطی دشمن را قطع کنند و قوای امدادی او را تثبیت نمایند. اما اگر دشمن مدت طولانی در مناطق پایگاهی ما مستقر شود، آنگاه باید عکس این تاکتیک را بکار ببریم، بدین معنی که قسمتی از قوای خود را برای نگهداشتن دشمن در منطقه پایگاهی

جا بگذاریم ، قسمت عمده نیروها را برای حمله به منطقه‌ایکه دشمن از آنجا می‌آید ، بکار اندازیم و در آنجا آنقدر شدید عمل کنیم که دشمن مجبور به تخلیه مناطق پایگاهی و حمله به نیروهای عمده ما شود . این تاکتیک " نجات جاؤ از طریق محاصره وی " (۹) خوانده میشود .

در جریان عملیات علیه يك حمله متقارب ، تمام گروههای توده‌ای محلی دفاع از خود ضد ژاپنی و کلیه سازمانهای توده‌ای بایستی برای شرکت در جنگ بسیج گردند و در نبرد با دشمن بطرق مختلف به نیروهای ما کمک کنند . در نبرد با دشمن اعلام حکومت نظامی محلی و تا حد امکان "تحکیم برج و بارو و پاك کردن مزارع" شایان اهمیت است . مقصود از اعلام حکومت نظامی محلی سرکوب خائنین بعلت و جلوگیری از افتادن اطلاعات بدست دشمن است و منظور از "تحکیم برج و بارو و پاك کردن مزارع" کمک به عملیات واحدهای خودی (تحکیم برج و بارو) و پیشگیری از افتادن آذوقه بدست دشمن (پاك کردن مزارع) میباشد . "پاك کردن مزارع" یعنی دروی محصول بمحض اینکه برسد .

دشمن هنگام عقب‌نشینی ، بمنظور تخریب مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی ، خانه‌های شهرهای اشغالی و دهات مسیر راه خود را معمولاً آتش میزند ؛ ولی دشمن خود را با این عمل در تعرض آینده بی سر پناه و بی آذوقه میکند و بخود زیان می‌رساند . این مثال مشخصی است بر اینکه هر پدیده دارای دو جنبه متضاد است .

رهبران جنگ پارتیزانی نباید بهیچوجه منطقه پایگاهی خود را رها نمایند و به منطقه پایگاهی دیگر نقل مکان کنند ، مگر آنکه پس از عملیات مکرر ثابت شود که دفع حملات سخت و متقارب دشمن غیرممکن است .

در چنین شرایطی باید از بروز هر گونه بدبینی جلوگیری کرد . چنانچه رهبران دچار اشتباهات اصولی نشوند ، معمولاً در نواحی کوهستانی امکان دفع حملات متقارب و حفظ مناطق پایگاهی موجود است . فقط در مناطق جلگه‌ای هنگام برخورد با حمله سخت و متقارب ، باید طبق شرایط مشخص تدابیر دیگری اتخاذ کرد ، بدین معنی که باید واحدهای کوچک متعددی را برای عملیات پراکنده بجا گذاشت و فرم‌اسیونهای بزرگ پارتیزانی را موقتاً به نواحی کوهستانی انتقال داد تا پس از خروج قوای عمده دشمن ، آنها بتوانند باز گردند و فعالیت‌های خود را مجدداً آغاز کنند .

بطور کلی ، ژاپنیها قادر نیستند "اصل جنگ استحكامات" را که گومیندان در جریان جنگ داخلی اجرا میکرد ، بکار بندند ، زیرا قوای نظامی آنها نسبت به خاک پهناور چین کفایت نمیکند . معه‌ذا ما باید این احتمال را هم در نظر بگیریم که دشمن ممکن است این متد را تا حدودی علیه آن مناطق پایگاهی پارتیزانی که مواضع حیاتی‌اش را مورد تهدید جدی قرار میدهند ، بکار برد ، ولی ما باید حتی در چنین شرایطی نیز برای ادامه جنگ پارتیزانی در آن مناطق آماده باشیم . از آنجا که ما قادر بودیم جنگ پارتیزانی را در طول جنگ داخلی ادامه دهیم ، امروز نیز که درگیر جنگ ملی هستیم ، بدون تردید و بطریق اولی میتوانیم در جنگ پارتیزانی پایداری نمائیم . چون از نظر تناسب قوای نظامی ، گرچه دشمن میتواند نیروهائی که از نظر کمی و کیفی بمراتب بر ما تفوق دارند ، علیه برخی از مناطق پایگاهی ما بکار اندازد ، مع‌الوصف تضاد ملی بین ما و دشمن لاینحل میماند و ضعف فرماندهی دشمن نیز همچنان باقی خواهد ماند . پیروزی ما بر اساس کار عمیق توده‌ای و تاکتیکهای عملیاتی نرمش‌پذیر استوار است .

۴ - تعرض استراتژیک در جنگ پارتیزانی

پس از دفع یکی از تعرضات دشمن و قبل از آنکه دشمن تعرض دیگری را آغاز کند ، مرحله‌ای پدید می‌آید که دشمن در حال دفاع استراتژیک است و ما در حال تعرض استراتژیک .

در چنین موقعی رهنمود عملیاتی ما حمله بان نیروهای دشمن نیست که در مواضع دفاعی محکم نشسته‌اند و تازه اطمینانی هم به غلبه بر آنها نداریم ، بلکه رهنمود عملیاتی ما عبارتست از نابودی و بیرون راندن سیستماتیک واحدهای کوچک دشمن و نیروهای مسلح خائنین بملت از آن مناطقی که واحدهای پارتیزانی ما برای انجام این وظیفه باندازه کافی نیرومندند و همچنین عبارت است از گسترش مناطق خود ، بسیج توده‌ها برای مبارزه علیه ژاپن ، تکمیل و تعلیم نیروهای نظامی و ایجاد واحدهای جدید پارتیزانی . اگر هنگامیکه این وظایف در حال انجامند ، دشمن باز در حالت دفاعی باقی بماند ، ما میتوانیم مناطق جدید خود را بازهم بیشتر گسترش دهیم و به شهرها و خطوط ارتباطی که پادگانهای دشمن در آنها ضعیف‌اند ، حمله بریم و آنها را برحسب شرایط برای مدت طولانی یا بطور موقتی ، در دست خود نگهداریم . همه اینها از جمله وظایف تعرض استراتژیک میباشد و هدف اینستکه ما با استفاده از حالت دفاعی دشمن ، قدرت نظامی و توده‌ای خود را بطور مؤثر ارتقا دهیم و قدرت دشمن را بطور مؤثر پائین آوریم و آماده باشیم تا بمجرد اینکه دشمن بتعرض مجدد برخاست ، او را بطور منظم و سخت درهم بکوبیم .

نیروهای نظامی به استراحت و تعلیمات احتیاج دارند و بهترین موقع برای این عمل وقتی است که دشمن در حال دفاع باشد . ولی این بهیچوجه

بمعنای بیکار نشستن و فقط وقت را به استراحت و یا تعلیمات گذراندن نیست، بلکه ما باید در حین توسعه مناطق خود، نابودی واحدهای کوچک دشمن و بسیج مردم وقت و فرصت برای استراحت و تعلیمات بیابیم. معمولاً در همین موقع است که ما باید به حل مشکلات خود، مانند تهیه خواربار و پوشاک، پردازیم.

همچنین در همین موقع است که ما باید خطوط ارتباطی دشمن را بمقیاس وسیع ویران کنیم، مانع رفت و آمد وسایل نقلیه دشمن شویم و از این طریق به عملیات اپراتیو قوای منظم مستقیماً کمک نمائیم.

در چنین موقعی روحیه افراد مناطق پایگاهی پارتیزانی، مناطق پارتیزانی و واحدهای پارتیزانی تقویت میشود، آن مناطقی که بدست دشمن ویران گردیده‌اند، بتدریج ترمیم و احیا میگردند. اهالی مناطق تحت اشغال دشمن نیز عمیقاً خرسند میگردند و شهرت واحدهای پارتیزانی همه جا را فرا میگیرد. ولی در اردوگاه دشمن و سگهای زنجیریش - یعنی خائنین بملت - از یک طرف ترس و وحشت و افتراق و دوئیت میافتد و از طرف دیگر کینه و دشمنی آنها نسبت به واحدهای پارتیزانی و مناطق پایگاهی بیشتر میشود و تدارک برای تسویه حساب با جنگ پارتیزانی شدت مییابد. بنابراین، رهبران جنگ پارتیزانی در تعرض استراتژیک خود بهیچوجه نباید چنان مغرور شوند که دشمن را ناچیز شمردند و امر تقویت وحدت و یکپارچگی صفوف خود و همچنین تحکیم مناطق پایگاهی و نیروهای پارتیزانی را فراموش کنند. در چنین موقعی، آنها باید بتوانند با دقت تمام هر حرکت دشمن را در مد نظر گیرند تا به بینند آیا نشانه‌ای از تعرض مجدد وی علیه ما پدیدار است یا نه، و بدین وسیله، بمحض شروع حمله دشمن بتوانند تعرض استراتژیک خود را به بهترین وجه پایان دهند و به دفاع استراتژیک پردازند و در

جریان آن تعرض دشمن را درهم شکنند .

فصل هشتم

تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرك

پنجمین مسئله استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی ، مسئله تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرك است ، تکاملی که نیز بدلیل طولانی بودن و سختی جنگ ممکن و ضرور است . اگر چین میتواند با سرعت مهاجمین ژاپنی را شکست دهد و سرزمینهای از دست رفته خود را بازستاند و همچنین اگر جنگ طولانی و سخت نمیبود ، تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرك ضرورتی نمیداشت . ولی بعکس از آنجا که جنگی طولانی و سخت در میان است ، جنگ پارتیزانی بدون رشد و تکامل به جنگ متحرك نمیتواند خود را با چنین جنگی تطبیق دهد . از آنجا که جنگی طولانی و سخت برپاست ، برای واحدهای پارتیزانی امکان آبدیدگی لازم و گذار تدریجی به قوای منظم موجود است ، تا آنکه اشکال عملیات جنگی آنها نیز تدریجاً منظم گردند و جنگ پارتیزانی به جنگ متحرك تکامل یابد . رهبران جنگ پارتیزانی فقط زمانی میتوانند روی رهنمود تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرك پافشاری کنند و آنرا بطور سیستماتیک عملی سازند که ضرورت و امکان این رشد و تکامل را بروشنی دریابند .

هم اکنون در نقاط بسیاری مانند ناحیه کوهستانی اوتای و جاهای دیگر ، گسترش جنگ پارتیزانی و تکامل آن مرهون کوشش دستجات نیرومندی است که از قوای منظم باین نواحی اعزام شدهاند . عملیات در این نواحی

با وجود اینکه بطور کلی خصلت پارتیزانی دارند ، ولی از همان ابتدا عناصری از جنگ متحرک را نیز دربر گرفته‌اند . این عناصر در جریان جنگ بتدریج افزایش خواهند یافت . در اینجا مزیتی نهفته‌است که امکان توسعه سریع جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی کنونی و رشد سریع آنرا به سطح عالیتری بوجود می‌آورد ، از اینرو شرایط جنگ پارتیزانی جاهای مذکور بمراتب مساعدتر از شرایط جنگ پارتیزانی در سه استان شمال شرقی است .

برای اینکه آن واحدهای پارتیزانی که هم اکنون به جنگ پارتیزانی می‌پردازند ، به قوای منظمی جهت جنگ متحرک تبدیل شوند ، باید دو شرط موجود باشد : اولاً افزایش کمیت ؛ ثانیاً بهبود کیفیت . افزایش کمیت ، علاوه بر بسیج مستقیم مردم برای پیوستن به نیروهای مسلح ، میتواند در اثر بهم پیوستن واحدهای کوچک نیز انجام گیرد ، در حالیکه بهبود کیفیت بستگی به آبدیدگی رزمندگان در جریان جنگ و بهبود تسلیحات آنان دارد . ما باید در جریان بهم پیوستن واحدهای کوچک از يك طرف از محلی‌گری که توجه افراد را منحصراً به منافع محلی متمرکز می‌سازد و مانع از این اقدام میشود ، پرهیز کنیم ؛ و از طرف دیگر باید با روحیه نظامیگری نیز که منافع محلی را در نظر نمی‌گیرد ، مبارزه کنیم .

محلی‌گری در میان واحدهای پارتیزانی محلی و در ارگانهای دولتی محلی بچشم می‌خورد که غالباً فقط منافع محلی را در نظر می‌گیرند و منافع عمومی را فراموش میکنند و یا بعلت اینکه به کار جمعی عادت نکرده‌اند ، تکروی مینمایند . فرماندهان واحدهای پارتیزانی ویا فرماسیونهای پارتیزانی عمده باید مسئله فوق را در نظر بگیرند و متد بهم پیوستن تدریجی قسمتی از واحدهای محلی را بکار بندند تا بارگانهای محلی امکان نگهداری بخشی از نیروهای خود و بسط جنگ پارتیزانی داده شود ؛ فرماندهان باید ابتدا این

واحدها را به عملیات مشترك بکشانند و سپس مسئله الحاق آنها را بدون تلاشی شکل سازمانی و تعویض کادرهایشان حل نمایند تا دستجات كوچك بتوانند به دستجات بزرگ پیوندند .

نظامیگری بر خلاف محلی گری در بین قوای عمده ارتش موجود است و نظری نادرست و متعلق بانکسانی است که فقط به بسط نیروهای خود تمایل دارند و از کمک به واحدهای مسلح محلی سرباز میزنند . آنها درك نمیکنند که تکامل جنگ پارتیزانی به جنگ متحرك بهیچوجه بمعنای قطع جنگ پارتیزانی نیست ، بلکه با بسط و توسعه وسیع جنگ پارتیزانی ، قوای عمدهایکه قادر با اجرای جنگ متحرك است ، بتدریج تشکل مییابد ، در حالیکه دور تا دور این قوای عمده کمافیالسابق واحدهای پارتیزانی متعددی وجود دارند که به عملیات وسیع پارتیزانی مشغولند . این واحدهای پارتیزانی قوای کمکی نیرومندی برای این قوای عمده و سرچشمه لایزال نیروی ذخیره برای رشد دائمی آن میباشند . بنا بر این هرگاه فرمانده قوای عمده در نتیجه روحیه نظامیگری منافع اهالی محل و ارگانهای دولتی محلی را نادیده بگیرد ، باید اشتباه خود را اصلاح کند و هم بامر گسترش قوای عمده و هم به افزایش نفقات واحدهای مسلح محلی توجه لازم مبذول دارد .

برای بالا بردن کیفیت واحدهای پارتیزانی حتماً باید سطح آگاهی سیاسی و تشکیلاتی آنها را ارتقا داد و تجهیزات ، تکنیک نظامی ، تاکتیک و انضباط آنها را بهبود بخشید تا بتوانند بتدریج نظیر ارتش منظم گردند و عادات پارتیزانی را کنار نهند . از نظر سیاسی باید حتماً فرماندهان و رزمندگان را با ضرورت ارتقاء واحدهای پارتیزانی به سطح قوای منظم آشنا ساخت و آنها را در این راه تشویق نموده و بوسیله کار سیاسی نیل باین هدف را تأمین کرد . از نظر تشکیلاتی باید نیازمندیهای فرمسیونهای منظم را بتدریج

در موارد زیر برآورده ساخت - ارگانهای نظامی و سیاسی ، کادرهای نظامی و سیاسی ، شیوه‌های کار نظامی و سیاسی ، سیستم منظم تهیه مایحتاج و دستگاه بهداری و غیره . در مورد تجهیزات باید سلاحهای بهتر و متنوع‌تری برای واحدها فراهم ساخت و وسایل مخابراتی لازم را برایشان تهیه نمود . در مورد تکنیک نظامی و تاکتیک هم باید واحدهای پارتیزانی را به سطحی درخور واحدهای منظم ارتقا داد . در مورد انضباط باید سطح را بآن درجه‌ای بالا برد تا در همه جا موازین واحدی حکمفرما شود و دستورات و فرامین بدون چون و چرا اجرا گردند و بی‌انضباطی و لاقیدی از بین رود . برای انجام این وظایف احتیاج به مساعی مداوم و فراوان است ، زیرا اینکار یکروز و دوروز نیست ، ولی باید در این سمت به پیش رویم . تنها بدین ترتیب است که قوای عمده میتواند در مناطق پایگاهی جنگ پارتیزانی تشکیل گردد و جنگ متحرک که در حمله بدشمن مؤثرتر واقع میشود ، میتواند پدید آید . در آن نقاطی که دستجات یا کادرهایی از طرف قوای منظم اعزام شده‌اند ، نیل به هدفهای فوق آسانتر است . بنابر این همه قوای منظم موظفند که به واحدهای پارتیزانی در رشد و تکامل بسوی واحدهای منظم کمک و مساعدت کنند .

فصل نهم

مناسبات در امر فرماندهی

آخرین مسئله استراتژی در جنگ پارتیزانی ضد ژاپنی مناسبات در امر فرماندهی است . حل صحیح این مسئله یکی از شروط برای رشد و تکامل

بلامانع جنگ پارتیزانی است .

از آنجا که واحدهای پارتیزانی در سطح نازل تشکیلاتی نیروهای مسلح قرار دارند که عملیات پراکنده از مشخصات آن میباشد ، متدهای فرماندهی جنگ پارتیزانی اجازه چنان درجه عالی تمرکز را که ویژه فرماندهی جنگ منظم است ، نمیدهند . اگر در جنگ پارتیزانی سعی در بکار بستن متدهای فرماندهی جنگ منظم شود ، ناگزیر نرمش عالی جنگ پارتیزانی محدود میگردد و جنگ پارتیزانی روح زنده خود را از دست میدهد . فرماندهی متمرکز درجه عالی با نرمش عالی جنگ پارتیزانی در تضاد مستقیم است . در جنگ پارتیزانی که دارای نرمش عالی است ، فرماندهی کاملاً متمرکز نه فقط نباید بلکه نمیتواند اعمال شود .

معدك این بمعنای آن نیست که جنگ پارتیزانی بدون هیچگونه تمرکزی در فرماندهی میتواند با موفقیت رشد و تکامل یابد . وقتیکه جنگ منظم پردامنه بعوازت جنگ پارتیزانی پردامنه انجام میگیرد ، عملیات آنها باید با یکدیگر بطور صحیح همسو باشند ؛ از اینرو بیک فرماندهی برای همسوئی عملیات منظم با جنگ پارتیزانی نیاز است ، یعنی بیک فرماندهی استراتژیک واحد احتیاج است که از طرف ستاد کل ملی و فرمانده مناطق جنگی تأمین شود . در يك منطقه پارتیزانی یا يك منطقه پایگاهی پارتیزانی که واحدهای متعدد پارتیزانی عمل میکنند ، معمولاً يك یا چند فرمسیون پارتیزانی (بعضی مواقع فرمسیونهای منظم نیز موجودند) که نیروی عمده را تشکیل میدهند ، و همچنین تعداد زیادی از واحدهای پارتیزانی کوچک و بزرگ دیگر که نقش کمکی دارند ، و واحدهای مسلح کثیر خلق که نفرات آنها کار تولیدی خود را نیز رها نمیکند ، یافت میشوند ؛ قوای دشمن در این نقاط معمولاً مجموعه‌ای را تشکیل میدهند تا بتوانند طبق نقشه واحد

علیه جنگ پارتیزانی عمل کنند. بنا بر این در چنین مناطق پارتیزانی یا مناطق پایگاهی مسئله فرماندهی واحد و یا متمرکز مطرح است.

بدین ترتیب اصل فرماندهی در جنگ پارتیزانی که تمرکز مطلق و همچنین عدم تمرکز مطلق را نفی میکند، باید از نظر استراتژیک فرماندهی متمرکز و در عملیات اپراتیو و تاکتیکی فرماندهی غیر متمرکز باشد.

نقشه کشی برای مجموعه جنگ پارتیزانی و هدایت آن از طرف دولت، همسوئی جنگ پارتیزانی با جنگ منظم در هر منطقه جنگی و رهبری واحد برای تمام نیروهای مسلح ضد ژاپنی در هر منطقه پارتیزانی و یا هر منطقه پایگاهی وظایف فرماندهی استراتژیک متمرکز بشمار میروند. در اینجا فقدان همسوئی، فقدان وحدت و فقدان تمرکز زیانبخش است و باید با تمام قوا برای تأمین همسوئی، وحدت و تمرکز کوشید. در موضوعات کلی یعنی موضوعات مربوط به استراتژی، ارگانهای پائین باید به ارگانهای بالاتر گزارش دهند و از دستورات آنها اطاعت کنند تا در نتیجه وحدت عمل بتواند تأمین شود. ولی مرکزیت در اینجا ختم میشود و تجاوز از این حدود و دخالت در اقدامات مشخص ارگانهای پائین مانند آرایش قوا برای عملیات اپراتیو و تاکتیکی نیز زیانبخش است. زیرا این اقدامات مشخص باید طبق شرایط ویژه‌ای که با زمان و مکان در تغییرند و کاملاً ماورای اطلاعات ارگانهای فوقانی فرماندهی دور دست میباشند، اتخاذ شوند. این همان چیزی است که از اصل فرماندهی غیر متمرکز در عملیات اپراتیو و تاکتیکی مستفاد میشود. این اصل معمولاً در مورد عملیات منظم و بخصوص موقعیکه وسایل مخابراتی کافی نباشد، نیز صادق است. در يك کلام، این بمعنای جنگ پارتیزانی مستقل در چارچوب يك استراتژی واحد است.

جائیکه يك منطقه پایگاهی پارتیزانی يك منطقه نظامی را تشکیل میدهد—

که بچند منطقه کوچک نظامی تقسیم میشود و هر منطقه کوچک نظامی چند شهرستان را دربر میگیرد و هر شهرستان نیز بنوبه خود شامل چند بخش میشود - رابطه میان ستاد فرماندهی منطقه نظامی و ستاد فرماندهی منطقه کوچک نظامی و از آنجا به پائین تا ارگانهای دولتی شهرستانها و بخشها سلسله مراتبی را بوجود میآورد که هر نیروی مسلح طبق وضع مشخص خود تحت فرماندهی یکی از آنها قرار میگیرد . در مناسبات فرماندهی در این سطوح طبق اصل فوق الذکر تعیین رهنمود عمومی باید در اختیار سطوح عالی باشد و عملیات مشخص باید برحسب شرایط ویژه از طرف سطوح پائین که در اینمورد دارای استقلال عمل اند ، انجام گیرند . اگر ارگانهای فوقانی درباره عملیات مشخص ارگانهای تحتانی نظراتی دارند ، میتوانند و باید آنرا بشکل "راهنمایی" اظهار نمایند و بهیچوجه نباید بشکل "فرامین" مطلق . هر قدر منطقه‌ای وسیعتر و هر چند شرایط پیچیده‌تر و هر اندازه فاصله میان سطوح فوقانی و تحتانی بزرگتر باشد ، بهمان نسبت نیز باید حق سطوح تحتانی در اجرای عملیات مستقل بیشتر باشد و بهمان نسبت ضرورتر است که این عملیات طبق شرایط مشخص و برحسب مقتضیات محل صورت گیرند تا باین وسیله سطوح تحتانی و مسئولین محلی بتوانند توانائی در حل و فصل امور بطور مستقل را بیابند و بر شرایط پیچیده فایق آیند و جنگ پارتیزانی را بطور موفقیت‌آمیز گسترش دهند . در مورد يك واحد و یا يك فرماسیون بزرگ که بطور متمرکز عمل میکند ، مناسبات فرماندهی در درون آن باید طبق اصل تمرکز برقرار شود ؛ زیرا در اینجا وضعیت کاملاً روشن است ؛ ولی اگر همان واحد و یا فرماسیون به عملیات پراکنده دست زند ، آنگاه اصل تمرکز رهبری در مسایل کلی و اصل عدم تمرکز درباره اقدامات مشخص صادق خواهد بود ، زیرا در اینجا دیگر اوضاع مشخص برای ارگانهای

فوقانی نمیتواند روشن باشد .

فقدان تمرکز در آنجائیکه احتیاج به تمرکز است ، نشانه سهل انگاری سطوح فوقانی در انجام وظیفه و یا خودسری سطوح تحتانی است که هیچیک از این دو نمیتواند در مناسبات میان سطوح فوقانی و تحتانی و بخصوص در مورد ارگانهای نظامی مورد قبول واقع شود . عدم تمرکز در جائیکه باید باشد ولی نباشد ، بمعنای انحصار قدرت در دست سطوح فوقانی و فقدان ابتکار عمل در سطوح تحتانی است که هیچیک از این دو نیز نمیتواند در مناسبات میان سطوح فوقانی و تحتانی و بخصوص در فرماندهی جنگ پارتیزانی قابل قبول باشد . اصول فوق الذکر یگانه راه حل صحیح مسئله مناسبات فرماندهی میباشد .

یادداشتها

- ۱ - سلسله جبال چان بای در ناحیه مرزی شمال شرقی چین واقع است . پس از حادثه ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ ، این مناطق بصورت پایگاه پارتیزانی ضد ژاپنی تحت رهبری حزب کمونیست چین در آمدند .
- ۲ - سلسله جبال او تای در مرزهای استانهای شان سی - چاهار - حه به واقع است . در اکتبر ۱۹۳۷ ارتش هشتم برهبری حزب کمونیست چین به ایجاد پایگاه ضد ژاپنی شان سی - چاهار - حه به پرداخت که مرکز آن منطقه کوهستانی او تای بود .
- ۳ - سلسله جبال تای هان در ناحیه مرزهای استانهای شان سی - حه به - پین یوان واقع است . در نوامبر ۱۹۳۷ ارتش هشتم در جنوب شرقی شان سی یک پایگاه ضد ژاپنی برقرار کرد که مرکز آنرا منطقه کوهستانی تای هان تشکیل میداد .
- ۴ - کوه تای یکی از قله عمده سلسله جبال تای ای واقع در مرکز استان شان دون میباشد . واحدهای پارتیزانی تحت رهبری حزب کمونیست چین در زمستان ۱۹۳۷ پایگاهی در مرکز شان دون بوجود آوردند که مرکز آن منطقه کوهستانی تای ای بود .
- ۵ - سلسله جبال ین در مرزهای استانهای حه به و ژه هه واقع است . ارتش

هشتم در تابستان ۱۹۳۸ در این مناطق پایگاه ضد ژاپنی مشرق حه به را ایجاد کرد که مرکز آنرا منطقه کوهستانی ین تشکیل میداد .

۶ - سلسله جبال مائو در جنوب استان جیان سو واقع است . ارتش چهارم جدید تحت رهبری حزب کمونیست چین در ژوئن ۱۹۳۸ پایگاه ضد ژاپنی جنوب جیان سو را بوجود آورد که مرکز آن منطقه کوهستانی مائو بود .

۷ - تجربیات جنگ مقاومت ضد ژاپنی ثابت نمودند که میتوان در مناطق جلگه‌ای پایگاه‌های طویل‌المدت و در بسیاری از نقاط این نوع مناطق پایگاه‌های مستحکم و ثابت ایجاد کرد . علت آن وسعت و جمعیت فراوان این مناطق و صحت سیاست حزب کمونیست و بسیج وسیع مردم و قلت نیروهای نظامی دشمن بود . رفیق مائو تسه دون در دستورات مشخص بعدی خود چنین امکانی را بوضوح تصدیق نموده است .

۸ - بازی " وی چی " یک بازی قدیمی چینی است که در جریان آن هر یک از دو حریف سعی دارد مهره‌های طرف دیگر را بوسیله مهره‌های خود محاصره کند . هر کدام که یک مهره و یا تعدادی از مهره‌های طرف دیگر را محاصره کرد ، آنرا " میکشد " . ولی تا موقعیکه یک گوشه حلقه محاصره باز باشد و باصطلاح " خانه " داشته باشد ، مهره‌ها را نمیتوان " کشت " ، در اینصورت مهره‌ها هنوز " زنده " اند .

۹ - در سال ۳۵۳ قبل از میلاد ، ولایت وی ، حان دن پایتخت ولایت جائو را محاصره کرد . پادشاه ولایت چی به دو تن از فرماندهان خود بنام تیان جی و سون بین فرمان داد تا با ارتش خود بنجات جائو بشتابند . سون بین وقتیکه پی برد که ولایت وی با نیروی زبده خود به جائو حمله‌ور شده‌است و برای دفاع از کشور خود قوای بسیار ضعیفی بجا گذاشته‌است ، به ولایت وی حمله‌ور گشت . ارتش وی مجبور شد برای نجات میهن خود باز گردد . ارتش چی با استفاده از درماندگی و خستگی سربازان وی در گوی لین (شمال شرقی شهرستان حه زه واقع در استان پین یوان کنونی) آنها را بسختی شکست داد و بدین ترتیب شهر حان دن پایتخت جائو را از محاصره نجات داد . از این پس استراتژهای چینی اینگونه عملیات نظامی را باصطلاح " نجات جائو از طریق محاصره وی " میخوانند .

در باره جنگ طولانی

(۱۹۳۸ م)

طرح مسئله

۱ - بزودی هفتم ژوئیه ، اولین سالگرد جنگ کبیر مقاومت ضد ژاپنی فرا میرسد . اینک قریب يك سال است که تمام نیروهای ملت از طریق اتحاد ، پایداری در مقاومت و حفظ جبهه متحد قهرمانانه علیه دشمن میجنگند . این جنگ در تاریخ مشرق زمین بسی نظیر است و در تاریخ جهان نیز بمشابه جنگی کبیر ثبت خواهد شد ؛ مردم سراسر جهان جریان این جنگ را بدقت دنبال میکنند . برای هر فرد چینی که زیر بار مصائب جنگ رنج میبرد و برای بقاء ملت خود میرزمد ، روزی نیست که با بی صبری تمام در انتظار روز ظفر بسر نبرد . ولی این جنگ در واقع چگونه جریان خواهد یافت ؟ آیا ما پیروز خواهیم شد یا نه ؟ آیا ما بزودی پیروز خواهیم گردید یا خیر ؟ خیلی ها از يك جنگ طولانی صحبت میکنند ، ولی چرا جنگ طولانی خواهد بود ؟ چگونه باید چنین جنگی را به پیش برد ؟ بسیاری از پیروزی

اثر حاضر مجموعه يك سری نطقهائی است که رفیق مائو تسه دون از ۲۶ مه تا ۳ ژوئن سال ۱۹۳۸ در این ان در مجمع مطالعه جنگ ضد ژاپنی ایراد کرده است .

نهایی سخن میگویند ، ولی چرا پیروزی نهائی از آن ما خواهد بود ؟ و چگونه باید این پیروزی را بدست آورد ؟ همه قادر به پاسخ دادن باین سئوالات نیستند و حتی اکثر افراد تا با امروز هم باین سئوالات پاسخ نداده‌اند . بدینجهت است که طرفداران تئوری انقیاد ملی که شکست طلب‌اند با بمیدان مینهند و مردم میگویند که چین با انقیاد در خواهد آمد ، پیروزی نهائی از آن چین نخواهد بود . برخی از دوستان عجول نیز با بصحنه میگذارند و مردم اعلام میکنند : چین میتواند خیلی زود پیروز شود بدون آنکه کوشش زیادی بخرج دهد . آیا این نظرات درستند ؟ ما بارها گفته‌ایم که اینگونه نظرات نادرستند . معذک اکثر افراد هنوز بمفهوم گفته‌های ما پی نبرده‌اند . این امر تا حدودی ناشی از نارسائی کار تبلیغاتی و توضیحی ما و تا حدی نیز مربوط باینستکه رخدادهای عینی در جریان تکاملش هنوز خصمت ذاتی خود را کاملاً آشکار نکرده و سیمای خویش را در مقابل مردم بوضوح تمام نمایان نساخته‌است ، از اینرو مردم نتوانسته‌اند که گرایشهای عمومی و دورنمای این تکامل را دریابند و بالنتیجه قادر نبوده‌اند يك سری سیاستها و تاکتیکهای خود را معین کنند . اکنون وضع بهتر شده‌است ؛ تجارب ده ماهه جنگ مقاومت کاملاً برای درهم کوبیدن تئوری بکلی بی‌اساس انقیاد ملی و بموازات آن برای معتقد ساختن دوستان عجول ما بنادرستی تئوریشان درباره پیروزی سریع کافی است . در چنین شرایطی خیلی‌ها توضیحات جامعی را طلب میکنند ، بویژه درباره جنگ طولانی زیرا که از يك طرف طرفداران تئوری انقیاد ملی و هواداران تئوری پیروزی سریع با این جنگ مخالفت میکنند و از طرف دیگر از این جنگ درك مبهمی موجود است . این فرمول که "از زمان حادثه لوگو چیانو خلق چهار صد میلیون ما دوش بدوش هم مجاهدت میکنند و پیروزی نهائی نصیب چین خواهد شد" در

میان توده‌های وسیع مردم شهرت یافته است . البته این فرمول درستی است ولی باید مضمونش غنای بیشتری بیاید . پایداری ما در جنگ مقاومت ضد ژاپنی و حفظ جبهه متحد مرهون عوامل متعددی است که عبارتند از : تمام احزاب و گروههای سیاسی کشور از حزب کمونیست گرفته تا گومیندان ؛ تمام خلق چین از کارگران و دهقانان گرفته تا بورژوازی ؛ تمام نیروهای مسلح از ارتش منظم گرفته تا واحدهای پارتیزانی ؛ در عرصه بین‌المللی ، از کشور سوسیالیستی گرفته تا خلقهای شیفته عدالت کشورهای مختلف ؛ و در کشور دشمن ، از آن‌عده از مردم داخل کشور که مخالف جنگند گرفته تا آن سربازانی که در جبهه با جنگ مخالفت میکنند . بطور خلاصه ، تمام این عوامل در جنگ مقاومت ما باندازه‌های مختلف بذل مساعی کرده‌اند . هر فرد با وجدان باید بدانها درود بفرستد . ما کمونیستها همراه با سایر احزاب و گروههای سیاسی طرفدار جنگ مقاومت و تمام خلق چین راهی جز این نداریم که در اتحاد با تمام نیروها برای پیروزی بر متجاوزین منفور ژاپنی مبارزه کنیم . اول ژوئیه امسال ، هفدهمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست چین است . برای اینکه هر کمونیست بتواند در جنگ مقاومت ضد ژاپنی سهم مؤثرتر و بزرگتری ادا کند ، باید مسئله جنگ طولانی را بطور جدی مورد مطالعه قرار داد . از اینجهت است که من سخنرانیهایی را باین بررسی اختصاص میدهم . و سعی میکنم درباره تمام مسایل مربوط به جنگ طولانی صحبت کنم ؛ ولی نمیتوانم در تمام جزئیات وارد شوم زیرا این امر از حوصله یکدوره سخنرانی خارج است .

۲ - تمام تجارب ده ماهه جنگ مقاومت ثابت میکنند که این دو تئوری نادرستند : تئوری انقیاد حتمی چین و تئوری پیروزی سریع چین . اولی بگرایش سازشکارانه منجر میشود و دومی به گرایش دایر بر کم بها

دادن بدشمن میدان میدهد . طرفداران این تئوریها بطور ذهنی و یکجانبه ، در يك كلام ، بطور غیر علمی به مسئله برخورد میکنند .

۳ - قبل از وقوع جنگ مقاومت درباره انقیاد ملی زیاد صحبت میشد . مثلاً چنین گفته میشد : "سلاح چین از دیگران بدتر است و از ایثرو جنگیدن بمفهوم شکست حتمی خواهد بود ." "اگر چین بمقاومت مسلحانه اقدام کند ، مطمئناً سرنوشتی بهتر از حبشه نخواهد داشت ." از زمانیکه جنگ آغاز گردیده ، تبلیغات بسود تئوری انقیاد ملی بطور علنی صورت نمیگیرد ، ولی بطور پنهانی و حتی بسیار گسترده ادامه دارد . مثلاً گاه بگاه محیط مساعدی برای سازش پیدا میشود و هواداران سازش اینطور استدلال میکنند که "ادامه جنگ بمعنای انقیاد حتمی است" (۱) . محصلی از استان خونان طی نامه‌ای مینویسد : "در ده همه چیز مشکل بنظر میرسد . بعلت اینکه مسئولیت کار تبلیغاتی را به تنهایی بعهده دارم ، ناچارم از هر فرصتی برای صحبت با مردم استفاده کنم . مخاطبین من مردم عامی و بیسواد نیستند ، بلکه تا حدی در جریان حوادث هستند و به گفته‌های من علاقه زیادی از خود نشان میدهند . ولی وقتیکه من در اینجا با منسویینم هستم ، آنها دائماً میگویند : 'چین نمیتواند پیروز شود ، بانقیاد در خواهد آمد .' این واقعاً نفرت‌انگیز است ! اما باز جای خوشوقتی است که آنها تبلیغ نمیکنند ، والا کار بدتر میشد . البته دهقانان بانها بیشتر از من اعتماد دارند ." چنین هواداران تئوری انقیاد حتمی چین پایه اجتماعی گرایش سازشکارانه را تشکیل میدهند . چنین افرادی در هر گوشه و کنار چین یافت میشوند ، و بدینجهت مسئله سازشکاری که هر آن ممکن است در داخل جبهه ضد ژاپنی پدید آید ، حتی شاید تا پایان جنگ هم باقی بماند . اکنون که سیو جو سقوط کرده و اوهان در مخاطره است ، بنظر من بیفایده نیست که به تئوری

انقیاد ملی يك ضربه حسابی بزنیم .

؛ - طی این ده ماه جنگ مقاومت انواع و اقسام نظراتی که حاکی از شتابزدگی هستند ، نیز سربلند نموده‌اند . مثلاً در اولین روزهای جنگ مقاومت عده زیادی بی پایه و اساس خوش‌بین شده بودند ؛ آنها به ژاپن کم بها میدادند و حتی گمان میکردند که ژاپنی‌ها نمیتوانند به استان شان سی برسند . بعضی‌ها نقش استراتژیک جنگ پارتیزانی را در جنگ مقاومت ضد ژاپنی نادیده میگرفتند و این اصل را که "در کل ، جنگ متحرک عمده و جنگ پارتیزانی کمکی است ؛ و در جزء ، جنگ پارتیزانی عمده و جنگ متحرک کمکی است" ، مورد تردید قرار میدادند . آنها این رهنمود استراتژیک ارتش هشتم را که "جنگ پارتیزانی اساسی است ، ولی در شرایط مساعد نباید از جنگ متحرک صرف نظر کرد" ، قبول نداشتند و آنرا برخوردی "مکانیکی" میدانستند (۲) . در اثنای نبرد شانگهای عده‌ای میگفتند : "اگر ما بتوانیم سه ماه دوام بیاوریم ، اوضاع بین‌المللی حتماً تغییر خواهد کرد ، اتحاد شوروی مسلماً قوای خود را اعزام خواهد نمود و جنگ تمام خواهد شد . " این افراد در ارزیابی دورنمای جنگ مقاومت بطور عمده بکمک خارجی امید میبستند (۳) . بعد از پیروزی در تایلجوان (۴) عده‌ای معتقد شدند که باید نبرد سیو جو را "يك نبرد تقریباً قطعی" تلقی نمود و رهنمود سابق جنگ طولانی را مورد تجدید نظر قرار داد . آنها میگفتند : "این نبرد نشانه آخرین تلاش نومیدانه دشمن است" ، و "اگر ما در این نبرد پیروز شویم ، میلیتاریستهای ژاپنی دچار تزلزل روحی میگرددند و چاره‌ای نخواهند داشت جز اینکه منتظر روز دادرسی بمانند" (۵) . پیروزی در پین سین گوان عده‌ایرا دچار سرگیجه کرد و پیروزی بعدی در تایلجوان عده زیادتری را بدان گرفتار نمود . در نتیجه در اینکه آیا

دشمن به اوهان حمله میکند یا نه ، شك و تردید بوجود آمد . خیلی‌ها تصور میکردند : "این حتمی نیست" ؛ و خیلی‌ها هم میگفتند : " قطعاً چنین نخواهد شد" . اینگونه شك و تردیدها ممکن است بر تمام مسایل مهم تأثیر بگذارد . مثلاً آیا میزان نیروهای ضد ژاپنی کافی است ؟ ممکن است باین سؤال جواب مثبت داده شود ، زیرا میزان نیروهای فعلی ما برای جلوگیری از ادامه تعرض دشمن کافی است ، پس افزایش آنها چه لزومی دارد ؟ مثلاً آیا شعار تحکیم و توسعه جبهه متحد ملی ضد ژاپنی هنوز بقوت خود باقی است ؟ ممکن است باین سؤال جواب منفی داده شود ، زیرا جبهه متحد در وضع کنونی خود قادر بدفع دشمن است ، پس تحکیم و توسعه آن چه معنی دارد ؟ مثلاً آیا کار دیپلماتیک و تبلیغاتی در مقیاس بین‌المللی باید تشدید شود ؟ ممکن است مجدداً باین سؤال جواب منفی داده شود . مثلاً آیا باید بطور جدی به اصلاح سیستم ارتش و رژیم سیاسی ، گسترش جنبش توده‌ای ، انجام امور آموزش مربوط به دفاع ملی ، سرکوب خائنین بملت و تروتسکیستها ، توسعه صنایع نظامی و بهبود زندگی مردم پرداخت ؟ مثلاً آیا شعارهای دفاع از اوهان ، گوان جو و شمال غربی و توسعه شدید جنگ پارتیزانی در پشت جبهه دشمن هنوز بقوت خود باقی هستند ؟ ممکن است باین سئوالات جواب منفی داده شود . حتی افرادی هستند که بمحض اینکه در وضعیت جنگ تحول مساعد کوچکی رخ میدهد ، آماده‌اند "اصطکاکات" بین گویندگان و حزب کمونیست را تشدید کنند و بدین ترتیب توجه را از مسایل خارجی بمسایل داخلی منحرف سازند . این امر تقریباً همیشه پس از يك پیروزی کم و بیش بزرگ و یا در مواقعیکه دشمن حمله خود را موقتاً متوقف میسازد ، پیش می‌آید . همه نظرات فوق را میتوان به کوتاه‌بینی سیاسی و نظامی توصیف کرد . اینگونه سخنان ، با آنکه منطقی بنظر میرسند ، در واقع

برگوئیهای بی پایه‌ای هستند که ظاهر حقیقت بخود گرفته‌اند . برای ادامه پیروزمندانه جنگ مقاومت ضد ژاپنی قطع این سخن پردازیه‌ها خالی از فایده نخواهد بود .

۵ - بنابر این مسئله بدین نحو مطرح میشود : آیا چین بانقیاد در خواهد آمد ؟ جواب : نه ، چین بانقیاد در نخواهد آمد بلکه سرانجام پیروز خواهد شد . آیا چین میتواند بزودی پیروز شود ؟ جواب : نه ، چین بزودی پیروز نخواهد شد و جنگ مقاومت ضد ژاپنی جنگی طولانی خواهد بود .

۶ - دو سال پیش ما تزه‌های عمده راجع باین مسایل را در خطوط کلی پیش بردیم . در ۱۶ ژوئیه ۱۹۳۶ ، یعنی پنج ماه قبل از حادثه‌سی ان و دوازده ماه پیش از حادثه لوگو چیانو ، من ضمن مصاحبه‌ای با روزنامه‌نگار آمریکائی ، آقای ادگار استو ، وضع جنگ چین و ژاپن را در خطوط کلی پیش‌بینی کردم و سیاستهای مختلف را برای کسب پیروزی مطرح کردم . بد نیست که برای زنده کردن یاد این مصاحبه بخشهایی از آنرا در اینجا نقل کنیم :

سوال : چین تحت چه شروطی میتواند قوای امپریالیسم ژاپن را مغلوب و نابود سازد ؟

جواب : سه شرط لازم است : اولاً ، ایجاد يك جبهه متعدد ضد ژاپنی در چین ؛ ثانیاً تشکیل يك جبهه متعدد بین‌المللی علیه ژاپن ؛ ثالثاً ، اعتلاء نهضت انقلابی خلق ژاپن و خلقهای مستعمرات ژاپن . از دیدگاه خلق چین ، در میان این سه شرط وحدت بزرگ خلق چین عمده‌ترین شرط است .

سوال : بنظر شما این جنگ تا چه وقت طول خواهد کشید ؟

جواب : این بقدرت جبهه متعدد ضد ژاپنی در چین و بيك سلسله

عوامل تعیین کننده دیگر در چین و ژاپن مربوط است. بسخن دیگر، صرفنظر از قدرت خود چین که عمده است، کمک بین المللی و همچنین کمک انقلاب ژاپن به چین نیز مهم است. اگر جبهه متحد ضد ژاپنی در چین نیرومندانه رشد کند و بطور مؤثر عرضاً و عمیقاً تشکل یابد، اگر دولتها و ملت‌هایی که خطر امپریالیسم ژاپن را نسبت بهمنافع خود دریافته‌اند، آنطور که باید و شاید بچین کمک کنند، اگر انقلاب در ژاپن بزودی برپاگردد، این جنگ سریعاً پایان خواهد یافت و چین بسرعت پیروز خواهد شد. اگر این شروط بزودی تحقق نیابند، جنگ طولانی خواهد شد. ولی نتیجه در هر حال یکی خواهد بود: ژاپن بطور حتم مغلوب و چین بطور حتم پیروز میشود. فقط تلفات زیاد خواهد شد و ما دوران پردرد و رنجی را از سر خواهیم گذرانند.

سوال: از نظر سیاسی و نظامی عقیده شما درباره سیر احتمالی تکامل این جنگ چیست؟

جواب: سیاست قاره‌ای ژاپن دیگر معین شده‌است، و آنهایی که تصور میکنند از طریق سازش با ژاپن و با فدا کردن بخش بیشتری از سرزمین چین و حق حاکمیت آن میتوان تعرض ژاپن را متوقف ساخت، دستخوش پندارهای باطلند. ما بخوبی میدانیم که منطقه سفلی رودخانه یان تسه و بنادر جنوبی ما دیگر وارد سیاست قاره‌ای امپریالیسم ژاپن گردیده‌اند. بعلاوه ژاپن با خیال تسلط بر فیلیپین، سیام، ویتنام، شبه جزیره مالایا و هندوستان شرقی هلند می‌خواهد چین را از کشورهای دیگر جدا سازد و منطقه جنوب غربی اقیانوس آرام را به انحصار خود در آورد. این سیاست دریائی ژاپن

است . در چنین دوره‌ای چین بدون تردید در وضع فوق‌العاده دشواری قرار خواهد گرفت . معدلك اكثریت مردم چین مطمئنند که میتوان بر این مشکلات فایق آمد ؛ تنها ثروتمندان شهرهای بزرگ بندری شکست‌طلبند زیرا آنها میترسند اموالشان از دست رود . خیلی‌ها برآنند که وقتی ژاپن سواحل چین را محاصره کرد ، ادامه جنگ برای چین غیر ممکن خواهد شد . این بلاهت محض است . برای رد این ادعای آنها کافی است که فقط به تاریخ جنگ ارتش سرخ مراجعه کنیم . در جنگ مقاومت ضد ژاپنی وضع چین از وضع ارتش سرخ در دوران جنگ داخلی به مراتب بهتر است . چین کشور بسیار پهناوری است ؛ حتی اگر ژاپن موفق شود بخشی از خاک چین را با جمعیتی برابر صد و یا حتی دویست میلیون نفر اشغال کند ، باز فاصله ما تا شکست هنوز خیلی زیاد خواهد بود . ما هنوز برای نبرد با ژاپن قدرت بزرگی در اختیار خواهیم داشت ، در صورتیکه ژاپن مجبور خواهد بود در تمام طول جنگ در پشت جبهه خود دائماً به نبردهای دفاعی پردازد . ولی عدم یکپارچگی و رشد ناموزون اقتصادی چین در یک مفهوم برای جنگ مقاومت ضد ژاپنی مساعد است . مثلاً انتزاع شانگهای از خاک چین هرگز باندازه انتزاع نیویورک از خاک آمریکا فلاکت‌بار نیست . و حتی اگر ژاپن سواحل چین را هم محاصره کند ، باز قادر نخواهد بود شمال غربی ، جنوب غربی و مغرب چین را در محاصره اندازد . از اینرو کنه مطلب باز هم عبارتست از وحدت تمام خلق چین و ایجاد جبهه ضد ژاپنی بمقیاس ملی . ما از مدت‌ها پیش اینرا توصیه کرده‌ایم .

سؤال : اگر جنگ مدت زیادی بطول انجامد و ژاپن نیز کاملاً

شکست نخورد ، آیا حزب کمونیست حاضر میشود با ژاپن صلح کند و به سلطه ژاپن بر بخش شمال شرقی چین تن در دهد ؟

جواب : خیر ، حزب کمونیست چین ، مثل تمام خلق چین ، به ژاپن اجازه نخواهد داد حتی یکوجب از خاک چین را هم در دست خود نگهدارد .

سؤال : بعقیده شما رهنمود استراتژیک عمده چین در این جنگ آزادیبخش چه باید باشد ؟

جواب : رهنمود استراتژیک ما باید بکار انداختن قوای عمده‌مان برای عملیات در جبهه‌ای وسیع و متحرک باشد . ارتش چین برای اینکه بتواند پیروز گردد ، باید در میدانهای وسیع جنگ به نبردهای فوق‌العاده متحرک دست زند ، بسرعت پیش رود و تند عقب بنشیند ، قوای خود را بسرعت متمرکز سازد و آنرا تند پخش نماید . این جنگ بیشتر یک جنگ متحرک پردامنه خواهد بود تا یک جنگ موضعی که منحصرأ به استحکامات دفاعی مشتمل بر سنگرهای عمیق ، دژهای بلند و خطوط دفاعی متعدد متکی است . ولی این بمعنای آن نیست که باید تمام نقاط نظامی حیاتی را رها کرد ؛ تا زمانیکه شرایط برای ما مساعد باشد ، باید در این نقاط به جنگ موضعی پرداخت . معذک رهنمود استراتژیکی که بتواند تمام وضعیت را دگرگون سازد ، باید بر اساس جنگ متحرک استوار باشد . جنگ موضعی نیز لازم است ، ولی از نظر استراتژیک دارای اهمیت درجه دوم و فرعی است . از نظر جغرافیائی صحنه جنگ چنان وسیع است که برای ما امکان دارد بیک جنگ متحرک نهایت اثربخش پردازیم . قوای ژاپن وقتیکه با عملیات شدید واحدهای ما روبرو گردند ، اجبارأ با احتیاط

عمل میکنند . ماشین جنگی آنها سنگین است ، خیلی آهسته حرکت میکند و اثربخشی آن نیز محدود است . اگر ما واحدهای خود را در جبهه تنگی متمرکز سازیم و بجنگ دفاعی فرساینده دست بزنیم ، آنوقت از امتیازاتی که موقعیت جغرافیائی و سازمان اقتصادی کشور بارتش ما داده است ، محروم میگردیم و باشتباهی نظیر اشتباه حبشه گرفتار میشویم . در مرحله اولیه جنگ ، ما باید از تیردهای تعیین کننده بزرگ احتراز جوئیم و اول از طریق جنگ متحرك روحیه و قدرت رزمنده ارتش دشمن را بتدریج مختل سازیم .

ما باید علاوه بر استفاده از واحدهای تعلیم دیده برای پیشبرد جنگ متحرك ، از میان دهقانان نیز به تشکیل تعداد زیادی واحدهای پارتیزانی اقدام کنیم . باید دانست که واحدهای داوطلبان ضد ژاپنی سه استان شمال شرقی فقط تظاهر کوچکی از آن نیروی پنهان مقاومت جوئی است که میتوان از دهقانان سراسر کشور بسیج نمود . دهقانان چین بالقوه نیروی عظیمی را تشکیل میدهند ؛ اگر بنحو شایسته‌ای متشکل و رهبری شوند ، قادر خواهند بود ارتش ژاپن را در تمام بیست و چهار ساعت روز مشغول نگاهدارند و آنرا بسرحد مرگ خسته گردانند . باید بغاطر داشت که این جنگ در خاک چین جریان خواهد داشت ، یعنی اینکه ارتش ژاپن از طرف مردم متخاصم ، یعنی مردم چین در محاصره کامل خواهد افتاد ، و مجبور خواهد شد تمام احتیاجات نظامی خود را از ژاپن وارد کند و از آنها محافظت نماید ، تعداد زیادی از قوای نیرومند خود را به حفظ خطوط ارتباطی بگمارد تا پیوسته از دستبرد جلوگیری کند ، و علاوه بر این بخش بزرگی از نیروهای خود را در منچوری و همچنین در ژاپن نگهدارد .

چین در جریان جنگ موفق خواهد شد تعداد زیادی از سربازان ژاپنی را اسیر کند و مقادیر مهمی اسلحه و مهمات جنگی برای تسلیح واحدهای نظامی خود بدست آورد ؛ در عین حال کمکهای خارجی بخود جلب خواهد کرد تا تجهیزات قوای خود را بتدریج تقویت و بهبود بخشد . بدین ترتیب در اواخر جنگ چین قادر خواهد شد بچنگ موضعی روی آورد و مناطق اشغالی ژاپن را مورد تعرض موضعی قرار دهد . از اینرو اقتصاد ژاپن در اثر فشار طولانی جنگ مقاومت چین فرو خواهد ریخت و روحیه ارتش ژاپن در اثر اصطکاکات نبردهای بیشمار متزلزل خواهد شد . لیکن در طرف چین نیروهای پنهان مقاومت که در حال رشدند ، دائماً رو میآیند و تعداد زیادی از توده‌های مردم انقلابی برای پیکار بغاطر آزادی خود پی در پی بسوی جبهه‌های جنگ میشتابند . مجموعه این عوامل و عوامل دیگر بما امکان میدهند که بر استحکامات و پایگاههای مناطق اشغالی ژاپن ضربات قطعی و کاری وارد سازیم و ارتش متجاوز ژاپن را از خاک چین بیرون برانیم . (ادگار اسنو : « یادداشت راجع به شمال غربی چین »)

صحت تزه‌های فوق را تجربه ده ماهه جنگ مقاومت ما باثبات رسانده و در آینده نیز باثبات خواهد رساند .

۷ - در ۲۵ اوت ۱۹۳۷ ، کمی بیش از يك ماه پس از حادثه لوگو چائو ، کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در « قطعنامه دربارہ اوضاع کنونی و وظایف حزب » بطور روشن تصریح کرد :

تحریکات نظامی متجاوزین ژاپنی در لوگو چائو و اشغال بی‌پایان و تیانزین چیزی جز آغاز تعرض وسیع آنها به جنوب دیوار بزرگ

چین نیست. آنها هم اکنون بسیج نظامی را بمقیاس ملی شروع کرده‌اند. تبلیغات آنها مبنی بر اینکه "بهبه‌چوجه نمی‌خواهند اوضاع را وخیمتر سازند"، فقط پرده دودبست برای پوشاندن حملات آتی آنها. مقاومتی که در ۷ ژوئیه در لو گو چیاو بعمل آمد، آغاز جنگ مقاومت ملی چین است.

بدین ترتیب در اوضاع سیاسی چین مرحله نوینی گشوده شده که مرحله مقاومت عملی است. مرحله تدارک جنگ مقاومت مدتی است که دیگر سپری گشته. در مرحله کنونی وظیفه مرکزی ما عبارتست از بسیج تمام نیروها برای کسب پیروزی در جنگ مقاومت. کلید پیروزی جنگ مقاومت در اینستکه جنگ مقاومتی را که آغاز گردیده، بیک جنگ مقاومت همه جانبه تمام خلقی بدل کنیم. فقط از طریق این جنگ مقاومت است که پیروزی نهائی ممکن خواهد شد. از آنجا که اکنون در جنگ مقاومت هنوز ضعفهای جدی موجود است، ممکن است در جریان بعدی آن یکسری ناکامیها و عقب‌نشینیها، انشعابهای داخلی و خیانتها، سازشهای موقتی و قسمی و امثال آن پدید آید. از اینجهت باید دریابیم که این جنگ جنگی طولانی و سخت خواهد بود. لیکن ما یقین داریم در سایه مجاهدتهای حزب‌مان و تمام خلق، جنگ مقاومتی که اینک آغاز گردیده، تمام موانع را مرتفع خواهد ساخت و به پیشرفت و تکامل خود ادامه خواهد داد.

صحت تزه‌های فوق را هم تجربه ده ماهه جنگ مقاومت ما باثبات رسانده و در آینده نیز باثبات خواهد رساند.

۸ - از نظر معرفتی تمام نظرات اشتباه‌آمیز از گرایشهای ایده‌آلیستی

و مکانیکی درباره جنگ سرچشمه میگیرند. اشخاصیکه دارای اینگونه گرایشها هستند، با مسایل بطور یکجانبه و ذهنی برخورد میکنند. آنها یا به سخن پردازیهای بی پایه و کاملاً ذهنی اشتغال میورزند و یا اینکه فقط با تکیه بر يك جنبه پدیده و تظاهر آن در يك لحظه معین آنها را با همان ذهنیگری بزرگ میکنند و بجای مجموع میگیرند. معذک نظرات اشتباهآمیز انسان را میتوان بدو نوع تقسیم کرد: يك نوع دارای خصلت اساسی و بالنتیجه دائمی است که باشکال بر طرف میگردد و نوع دیگر خصلت اتفاقی دارد و موقتی است که باسانی اصلاح میشود. ولی در هر دو حالت صحبت از اشتباه است و لذا باید اصلاح شود. از اینرو تنها از طریق مبارزه علیه گرایشهای ایده‌آلیستی و مکانیکی در مسئله جنگ و از راه بررسی عینی و همه جانبه این مسئله است که میتوان در مسئله جنگ به نتایج صحیح رسید.

پایه و اساس مسئله

۹ - چرا جنگ مقاومت ضد ژاپنی جنگی طولانی خواهد شد؟ چرا پیروزی نهائی از آن چین خواهد بود؟ پایه و اساس این اظهارات چیست؟ جنگ بین چین و ژاپن يك جنگ عادی نیست، بلکه جنگ مرگ و زندگی است که بین چین نیمه مستعمره - نیمه فئودالی از یکسو و ژاپن امپریالیستی از سوی دیگر در سالهای ۳۰ قرن بیستم جریان می‌یابد. پایه و اساس تمام مسئله در همینجاست. طرفین جنگ دارای خصوصیات متضاد فراوانی هستند که ما ذیلاً آنها را بطور جداگانه مورد بررسی قرار میدهیم.

۱۰ - طرف ژاپن: اولاً، ژاپن يك کشور نیرومند امپریالیستی است که قدرت نظامی، اقتصادی و سیاسی - تشکیلاتی آن مقام اول را در شرق

احراز کرده است و یکی از پنج یا شش قدرت بزرگ امپریالیستی دنیاست . این شرط اساسی جنگ تجاوزی ژاپن بشمار میرود ؛ ناگزیری این جنگ و عدم امکان پیروزی سریع چین درست ناشی از وجود نظام امپریالیستی ژاپن با تمام قدرت نظامی ، اقتصادی و سیاسی - تشکیلاتی نیرومندش میباشد . اما ، ثانیاً ، خصالت امپریالیستی نظام اجتماعی - اقتصادی ژاپن تعیین کننده خصالت امپریالیستی جنگ او است ، جنگی که ارتجاعی و وحشیانه است . در سالهای ۳۰ قرن بیستم ، تضادهای داخلی و خارجی امپریالیسم ژاپن نه تنها ژاپن را بیک جنگ ماجراجویانه و با وسعتی بی نظیر واداشته ، بلکه در عین حال آنرا در آستانه اضمحلال کامل قرار داده است . ژاپن از نظر سیر تکامل اجتماعی دیگر کشوری در حال ترقی نیست ؛ جنگ رونقی را که طبقات حاکمه این کشور انتظار دارند ، ببار نخواهد آورد ، بلکه درست بالعکس ، امپریالیسم ژاپن را بنابودی سوق خواهد داد . منظور ما از خصالت ارتجاعی جنگی که ژاپن دنبال میکند ، درست همین نکته است . و این خصالت ارتجاعی توأم با آن ویژگی امپریالیسم ژاپن که امپریالیسم نظامی - فتودانی میباشد ، وحشیگری خاص جنگ ژاپن را معین میسازد . تمام اینها آنتاگونیسم طبقاتی داخل ژاپن ، آنتاگونیسم بین ملت‌های ژاپن و چین ، آنتاگونیسم بین ژاپن و اکثریت عظیم کشورهای دیگر جهان را بعد اکثر برمیانگیزد . خصالت ارتجاعی و وحشیانه جنگ ژاپن دلیل عمده شکست حتمی آنست . ولی این تمام مطلب نیست . ثالثاً ، جنگ ژاپن بر اساس قدرت نظامی ، اقتصادی و سیاسی - تشکیلاتی نیرومندش و در عین حال بر اساس استعداد ناکافی آن جریان مییابد . قدرت نظامی ، اقتصادی و سیاسی - تشکیلاتی ژاپن نیرومند است ، ولی از نظر کمی کافی نیست . ژاپن کشور نسبتاً کوچکی است و منابع انسانی ، نظامی ، مالی و مادی او